**فراتر از سنت/ شیعه شناسی در حوزه سنت پژوهی**

**رضایت، علی رضا**

بدون تردید یکی از مولفه‏ها و ضروریات اسلام‏پژوهی، شیعه‏شناسی است.وجود روش‏ها و رویکردهای مختلف‏ در بررسی تشیع و نیز نبودن تصویری روشن از این امر، کار تحقیق را مشکل ساخته است،به‏گونه‏ای که در هر یک از این روش‏ها،بعضی از وجوه پنهان می‏ماند.این‏ مقاله با علم به این نقصان،به اهمیت پژوهش در دوران‏ نخست شکل‏گیری امامیه می‏پردازد.

علیرضا رضایت

در سنت اسلام‏شناسی در شکل نوین آن از زمان گلدزیهر، (1921-1850 م)دوران شکل‏گیری تارخ اسلام موضوعی‏ برجسته و حائز اهمیت برای پژوهش بوده و هست که معل الاسف‏ غالبا از سوی بسیاری از علما و اندیشمندان مومرد بی‏مهری قرار می‏گیرد.پیچیدگی روزافزون روش‏های پژوهشی و تنوع گسترده‏ گرایش‏های تحقیقاتی و رونق چشمگیر آثار منتشر شده،همگی‏ سبب شده تا تحقیق در این موضوع به حوزه‏های بسیار تخصصی‏ تبدیل شود که هریک،گرایش‏ها،اولویت‏ها،روش‏ها و مباحث‏ خاص خود را دنبال می‏کنند.

در این میان،خاص‏تر که می‏نگریم ملاحظه می‏کنیم که به رغم‏ مطالعات مختلفی که در این مدت توسط مستشرقان و علمای‏ اسلام درخصوص تشیع صورت گرفته است،هنوز تصویر روشنی‏ از این مکتب که برمبنای ساختاری منسجم و واجد اطلاعات‏ تارخی باشد،در اختیار نداریم.

به‏طورکلی،پژوهش‏های بسیار کلی و ترکیبی که طی تاریخ 14 سده‏ای این مکتب صورت گرفته‏اند.این پژوهش‏ها بدون توجه‏ به شرایط زمانی و مکانی،تحول عقاید واصطلاحات این مکتب، آن را بررسی کرده‏اند.دسته دوم پژوهش‏های بسیار تحلیلی‏اند که مشخصا به بعد خاصی از تشیع پرداخته و لزوما ناظر به کل‏ مکتب و تعیین دستور العمل،هدف و معنای واقعی آن نیستند. البته بررسی توامان جایگاه و روابط درونی جزئیات اساسی امامیه‏ با هدف دستیابی به فهم کاملی از آن ضروری است،اما در پس این‏ جزئیات،کلیتی نهفته است که باید پیش از پرداختن به مولفه‏های‏ تشکیل‏دهنده مکتب امامیه به آن توجه شود.

دسته سوم پژوهش‏هایی‏اند که فاقد عمق بوده و تشیع را به‏ صرف ابعاد فقهی،کلامی،سیاسی یا اجتماعی تقلیل داده‏اند.این‏ پژوهش‏ها از آن‏جا که به اصول عقاید و آرای امامیه صرفا از یک‏ بعد تقلیلی می‏نگرند،به معنای واقعی کلمه حقیقت آن را نادیده‏ می‏گیرند.

دسته چهارم پژوهش‏هایی‏اند که بیش از حد فلسفی‏اند.در این‏ پژوهش‏ها،تحقیقات تاریخی و انتقادی در ایده‏های فلسفی و بعضا ذهنی،رنگ می‏بازند.در این پژوهش‏ها مکتب تارخی نخستین‏ در اوج عرفان و فلسفه کاملا از نظر پنهان می‏ماند.

مسلما ارائه فهمی جامع که مستلزم مطالعه تحلیلی جزئیات‏ دقیق و بنیادین امامیه باشد غیرممکن است.یکی از مراحلی که‏ این مکتب در تاریخ خود پشت‏سر گذاشته و معل الاسف در اکثر پژوهش‏های مربوط به این حوزه،همواره نادیده انگاشته شده‏ است،دوران خست شکل‏گیری امامیه است:یعنی دوره حیات‏ تارخی ائمه معصومین(ع).

بی‏تردید بازگرداندن این مکتب به انسجام آغازین آن،مستلزم‏ بررسی دقیق آثار مربوط به چهار قرن اول هجریاست که البته‏ عمدتا هم فاقد انسجام منطقی و نظم در گفتارند.محور اصلی‏ مکتب امامیه که اساس جهان‏بینی،انسان‏شناسی،نجات و معادل‏شناسی آن را تشکیل می‏دهد،امام‏شناسی است.شناخت دو بعد وجودی و تاریخی امام که ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند، به‏منظور دستیابی به هویت مکتب مورد اعتقادمان،خاصه در دوران نخستین شکل‏گیری آن ضروری است.به‏طورکلی اساس‏ مکتب تشیع یا دقیق‏تر بگوییم مکتب امامیه را جمع مقدسی‏ مرکب از پیامبر اکرم(ص)،حضرت فاطمه(س)و ائمه دوازده‏گانه‏ که مجموعا به چهارده معصوم معروفند،تشکیل می‏دهد.به‏ اعتقاد شیعیان این افراد مجموعه‏ای را تشکیل می‏دهند که‏ مجلای تجلی حق در ظاهر و باطن‏اند.وجهه ظاهری حق تعالی‏ همان نبوت نبی اکرم(ص)و نزول وحی بر امت اوست.اما وجهه‏ باطنی این حقیقت در ولایت امام و رسالت او در برنمودن اسرار وحی منزل تجلی می‏یابد.البته به رغم ترکیب معنایی اصطلاح‏ «ولایت»در زبان دینی،اجتماعی و حکومتی صدر اسلام و بعدها در اصطلاح‏شناسی تخصصی صوفیه،اصطلاح ولایت در دوران‏ آغازین تشیع دو معنای کاملا ساده و وابسته به‏هم دارد:زمانی‏ که این دو اصطلاح را درمورد انبیای مختلف به‏کار می‏بریم، در واقع به جایگاه وجود شناختی و ماموریت ازلی و مقدس آن‏ها اشاره کرده‏ایم.در این معنا چند اختلاف جزئی در ریشه«ولی» وجود دارد:ولی-امام،دوست و نزدیک‏ترین یاور خدا و رسول‏ اوست.او پیرو بی‏واسطه ماموریت نبی است.امام،سید و سالار مومنان است.او در این مور با«وصی»به معنای وارث هدف انبیا یا«مولی»به معنای رهبر،مرشد و حافظ مترادف است.اصطلاح‏ «ولایت»در مورد مومنین به امامان به معنای محبت بی‏پایان و ایمان و تسلیمی است که در نتیجه هدایت الوهی و مقدس آنان‏ به دست می‏آید.این اصطلاح در این کاربرد با اصطلاح«تولی» به معنای دوست وفادار یا مرید شخصی یکسان است.شیعیان‏ حقیقی را متولی امامان منامند.1امامان دوازده‏گانه که علی‏ (ع)نخستین آن‏ها و مهدی(عج)آخرین آن‏هاست،تجلی‏های‏ زمینی وجهه باطنی حق هستند.

براساس منابع چند هزار سال پیش از خلقت جهان،در لامکانی‏

فراتر از سنت‏ شیعه‏شناسی در حوزه سنت‏پژوهی

به‏نام«ام الکتاب»،خداوند شعاعی از نور خود و سپس شعاع‏ دیگری از آن ساطع می‏کند.شعاع اول نور محمد(ص)و نور ظاهر و نوبت و شعاع دوم که از سنخ همان شعاع اول و در واقع برخاسته‏ از آن است،نور علی(ع)و نور ولایت و باطن است:دو هزار سال‏ پیش از آفرینش،محمد(ص)و علی (ع)نوری نزد خداوند بودند نوری که از یک منبع بود و پرتو درخشانی از آن ساطع می‏شد خداوند فرمود:«این نوری است از نور من،منبع آن نبوت و پرتو آن‏ امامت است.نبوت از آن محمد(ص)رسول و عبد من و امامت‏ آن علی(ع)حجت و حبیب من است.بدون آن‏ها هیچ مخلوقی را نمی‏آفریدم...».2

از حضرت آدم به این سو،نور نبوت-ولایت سفر خود را در نسل‏های بشری آغاز می‏کند و مکان‏ها و زمان‏های تارخ قدسی‏ بشر را طی می‏کند تا به محمد(ص)و علی(ع)تارخی برسد و از انتقال این نور را از طریق جسم(جسمانی)و برخی دیگر به‏صورت‏ روحانی دانسته‏اند؛که در صورت انتقال روحانی،سلسله تعلیمی‏ انبیا و اولیای ایشان(یعنی امامان و هریک از انبیا)توسط نور انتقال‏ یافته است.3

افزون بر این،نور یکی از منابع علم امام است براساس منابع‏ متقدم امامیه،امام با نگاه در ستونی از نور پاسخ تمام سؤالات را درمی‏یابد.

باری علم تعاریف و تقسم‏بندی‏های بسیار متعددی در منابع‏ مختلف آمده است.فلاسفه،متشرعه و اهل تصوف هریک تعاریف‏ خاصی از علم دارند،اما اگرچه علم در امامیه متقدم ناظر به علوم‏ دینی است،اما براساس منابع،این علم که از آن به علم باطنی‏ تعبیر می‏شود،خود به دو بخش قابل تقسیم است:1-علم خاص‏ پروردگار که در ام الکتاب محفوظ است و به«علم مکنون»معروف‏ است و 2-علم عام است که خداوند آن را به ملائکه،انبیا و امامان‏ می‏آموزد و به«علم مبذول»مشهور است.5امام به لحاظ وجودی آستانه ورود علم هستم و علی(ع)باب آن است».ناظر به‏ همین مطلب است.شناخت این آستانه،شناخت خدا البته در مقام ظهور است.در واقع علم ازلی،عنصر سازنده وجود امام است‏ این علم از چهار شیوه برای امام قابل حصول است:منابع آسمانی‏ که همانم الهام است؛منابع غیبی که ستون نور که پیش‏تر گفتیم‏ یکی از این منابع است؛منابع مکتوب که شامل تمام کتب آسمانی‏ انبیا گذشته می‏شود و در نهایت منابع شفاهی که همان تعلیمی‏ است که هر امامی از سلف خود دریافت می‏کند.6

مکتب امامیه آن‏گونه که از آن یاد کردیم افزون بر نگاه‏ دوبعدی‏اش به کلام وحی و پیام الهی یعنی همان بعد ظاهر و باطن‏ اسلام که برای تعیین امامت و کارکرد امام در دایره وجود ضروری‏ است،تاریخ جهان را معرکه نبرد و نیروی خیر و شر می‏داند. نیروهای خیر ائمه و یاران ایشان و نیروهای شر دشمنان امام و حامیان آن‏ها هستند.7نبرد بین این دو گروه در قالب درگیری‏ بین سپاه عقل و سپاه جهل پیش از خلقت عالم نمادسازی شده‏ است.این نبرد در تمام زمان‏ها ادامه یافته است و تننها بعد از پیروزی حضرت مهدی(عج)بر تمام نیروهای جهل در آخر الزمان‏ پایان خواهد یافت.در دوره اسلامی،دشمنان و مخالفان و در واقع‏ سپاه جهل کسانی هستند که ولایت علی(ع)و امامان پس از ایشان را انکار کردند.8

افراد با انکار امام در حقیقت خود را از وجهه باطنی کلام وحی و سرچشمه زلال علم و نور و محبت خداوندی که تنها راه دستیابی‏ به آن در حال حاضر،شناخت و ارتباط معنوی با امام غایب(و البته‏ حاضر)است،محروم کرده‏اند.بنابراین تشیع در معنای حقیقی آن‏ بااعتقاد به امامت و نقش امام در تکمیل دایره نبوت از طریق ابزار تأویل می‏کوشد خود را به معنای واقعی پیام وحی و هدف عالیه‏ دین نزدیک نماید.حقیقت این مسئله در آخر الزمان و همزمان‏ باظهور آخرین حلقه دایره امامت و ولایت،حضرت مهدی(عج)و پیروزی او بر سپاه جهل و جور و فساد،بر همگان آشکار خواهد شد.

پانوشت‏ها

(1)- Amir Moezzi Mohammad Ali;The divine guide in early shi'ism,1994-P:159

(2)-ابن بابویه،علل الشریعه،باب 139،ص 174.

(3)- U.Rubin,Pre-existence and light:Aspects of the Concept of Nur Mohammad.Ios,Vol 5,PP:62-119

(4)-بصائر الدرجات،صفار قمی،بخش 7،فصل 3،صص 18-6/3.

(5)-بصائر الدرجات،صفار قمی،بخش 2،صص 12-109 و کلینی اصول کافی، کتاب الحجه،ج 1،ص 6-375

(6)- Moezzi,The divine guide in Early shi'ism,1994 :P:69 ff

(7)-اصول کافی،کلینی،تصحیح ج.مصطفوی،صص 7-24

(8)- Shi'ism,ed.E.Kohlberg PP 19-29,Ashgate 2002